

چین در روابط هژمونیک نظام جهانی پساآمریکایی

چکیده

بحران بلند مدت سرمایه‌داری متاخر بستری برای تکوین دگرذیسی‌های پیچیده در نظام جهانی بوده است. در این بردار زمانی بلند مدت روند افول سیکل هژمونی ایالات متحده و جابجایی کانون جغرافیایی نظام‌مند انباشت جهانی سرمایه بسوی چین، تغییرات اساسی در سازوکارهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی نظام جهانی پدید آورده است که بازساخت سرمایه‌داری را از کنترل تمدن غربی خارج نموده است. در این سپهر واکاوی استحاله سیستمی سرمایه‌داری بین‌المللی، تغییرات مورفولوژی قدرت و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در مقیاس جهانی بر پایه روند تکوین غیرقطعی کنترل هژمونیک چینی یک ضرورت در شناخت دگرذیسی ساختی نظام جهانی و گرایش ساختاری بحران سیستمی سرمایه‌داری متاخر ارزیابی می‌شود. با امعان نظر نسبت به این مقدمات پرسش اصلی چنین بیان می‌شود: پیامد(های) گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک چینی در باز ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری چگونه خواهد بود؟ فرضیه معطوف به پرسش اصلی اشاره دارد سیکل چهارم احتمالی هژمونیک چینی خاستگاهی برای تکوین مدیریت افقی نظام جهانی و ظهور کانون‌های متکثر بین‌المللی قدرت خواهد بود. واکاوی پژوهش حاضر بر پایه روش تحلیل سیستمی بر پایه ایجاد الگوی نظری ترکیبی از تحلیل نظام‌های جهانی و نظریه عدم قطعیت در انشعاب‌های سیستمی انجام خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: چین، بحران، نظام جهانی، هژمونی

مقدمه

مورفولوژی نظام جهانی سرمایه‌داری از منشاء ظهور و انبساط آن در فضای جغرافیایی تمدن غربی در سده شانزدهم به شکل کاملاً ناموزون و نامتقارن تکوین یافته است. در این سپهر صورتبندی ناموزون این نظام تاریخی در همه ابعاد وجودی ذهنی و عینی آن نهادینه شده است. از سوی دیگر این روابط ناموزن در سطح بین‌المللی در سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک حول یک قدرت برتر سرمایه‌داری بازتولید شده است (Hornborg et.al, 2006: 96).

در این سپهر قدرت‌های هژمونیک باز ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری را بر پایه منافع ساختاری و راهبردهای بلندمدت امپریالیستی خود هدایت نموده‌اند. از این چشم‌انداز پایه‌گذاری سازمان‌های بین‌المللی در سیکل‌های هژمونیک بریتانیایی و آمریکایی نیز از همین رویکرد یکجانبه‌گرا و بر پایه منافع سیستمی آنها باهدف بازتولید روابط هژمونیک انحصاری در مقیاس جهانی و مهار نیروهای بدیل یا دربرگیری متغیرهای پراکنده ساز ضد هژمونیک انجام پذیرفته است (Shannon, 1996: 137-138).

در این چشم‌انداز تاریخی و استحاله‌های سیستمی بنظر می‌رسد روند صعود جهانی چین در فاز افول سیکل سوم هژمونیک ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ بازتابی از صلاهی گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک و باز ساخت مورفولوژی نظام جهانی سرمایه‌داری بر پایه جهان بینی اژدهای شرق و متعارض با الگوهای هژمونیک توتالیتار غربی است. از سوی دیگر کل این فرآیند پیچیده یک رابطه دیالوژیک/دیالکتیکی با ساخت بحران بلند مدت سرمایه‌داری متاخر دارد و این بحران بستر تشدید کننده عینی و ذهنی گذار به نظام جهانی پساامریکایی را نشان می‌دهد.

اهمیت بررسی مسئله حاضر ناشی از نقش تعیین‌کننده چین در ساختار قدرت و سازوکارهای تولید ثروت مادی در گذار به نظام جهانی پساامریکایی است. لذا از منظر عدم قطعیت شناختی، چین در راستای باز ساخت مورفولوژی نظام جهانی سرمایه‌داری در جهتی مغایر با عملکرد دولت‌های هژمونیک در سیکل‌های سابق پیش خواهد رفت. و این تحول سیستمی مستلزم واکاوی مستقل است.

از سوی دیگر عدم شناخت نظام‌مند و پیچیده در باب گذار به سیکل احتمالی هژمونیک چینی و راهبردهای بلندمدت آن برای بازساخت نظام جهانی سرمایه‌داری بر پایه ساختار قدرت ملی و ایدئولوژی مسلط در این کشور نه تنها در زمینه سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی دولت‌های دیگر بلکه در عرصه سیاست‌گذاری داخلی در عرصه ملی و تنظیم برنامه‌های رشد و توسعه، یک متغیر تعیین‌کننده بین‌المللی به شمار می‌رود.

تحلیل سیستمی پیچیده از کل ساز و کارهای مورد اشاره و شناخت کنش متقابل بین چین و دولت‌های دیگر در روند تحقق غیرقطعی سیکل چهارم هژمونیک ضرورت مقاله حاضر را نشان می‌دهد. لذا هدف اصلی مقاله حاضر تحلیل ساختار و پیکربندی روابط هژمونیک در نظام جهانی پساامریکایی است.

بر اساس مقدماتی که ارائه شد پرسش اصلی مقاله چنین مطرح می‌شود: **پیامد(های) گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک چینی در باز ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری چگونه خواهد بود؟** فرضیه متناظر با پرسش اصلی مقاله حاضر اشاره دارد قرار گرفتن چین در محور اصلی روابط سیکل **احتمالی** هژمونیک چهارم نقطه عزیمتی برای تکوین مدیریت افقی در ساختار نظام جهانی و ظهور کانون‌های متکثر قدرت در کل فضای ژئوپلیتیکی جهان خواهد بود.

۱. پیشینه پژوهش

الف- پیشینه پژوهشی موضوع در فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست

در آرشیو مقالات فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست مقاله مرتبط یا هم‌پیوند با تحولات احتمالی سیکل چهارم هژمونیک رویت نگردید.

ب- پیشینه پژوهشی موضوع در سایر مجلات داخلی

مقاله‌های منتخب هم‌پیوند با موضوع مقاله حاضر به ترتیب ذیل است:

نویسندگان	یافته‌ها
آنائی، شهرام نیا و همکاران (۱۴۰۱)	واکاوی سیستمی در احتمال تحقق‌پذیری گذار از سیکل سوم هژمونی ایالات متحده در متن بحران بلند مدت سرمایه‌داری متاخر و اثرات سیکل بازآمد صنعت‌زدایی/مالی‌سازی، قانون بازتولید گسترده منفی و انبساط فضایی امپریالیستی در فروپاشی هژمونی امریکایی از نتایج مقاله مذکور است.
دشتگرد و افرایی (۱۴۰۰)	این مقاله الگوی انتقال قدرت جهانی چین را از منظر سه استراتژی «یک کمربند و یک جاده»، «راه اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» و «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» در دوره رهبری شی جی پینگ از منظر الگوی نظری انتقال قدرت ارگانسکی با هدف کلان دستیابی چین به هژمونی واکای نموده است. مقاله مذکور آشکار نموده است افزایش توانایی چین نقش تعیین کننده در انتقال قدرت جهانی دارد و افزایش نفوذ و بسیج جهانی و ایجاد یک کانون قدرت بین‌المللی چینی به توسعه اقتصادی آن مشروط بوده است.
خانی و مسرور (۱۳۹۶)	در این مقاله تقابل، کشمکش و رقابت ایالات متحده و چین و تغییر راهبرد سیاست خارجی

<p>ایالات متحده از قرن بیست و یکم با هدف مقابله و مهار با قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی روبه توسعه چین با محوریت مسئله قدرت در الگوی نظری رئالیستی در راستای سیاست جهانی ایالات متحده برای ممانعت از تحقق هژمونی چینی آشکار شده است.</p>	
<p>مقاله مورد نظر به واکاوی تقابل الگوهای اجماع واشنگتن و اجماع پکن از منظر جهان بینی دو حوزه تمدنی متمایز پرداخته است که این دوگانگی در پیکربندی مدل های توسعه و شاخص های متناظر با آن در سطح جهانی موثر بوده و تحلیل علل ناکارآمدی تدریجی الگوی اجماع واشنگتن در مقابل اجماع پکن بر اساس شاخص های همچون اولویت ابتکار، توجه به نقش دولت و اهمیت تغییر اجتماعی در عصر جهانی شده و در مطابقت با روندهای الگویی توسعه در کانون بحث مذکور بوده است.</p>	<p>شیرخانی و پیرسلامی (۱۳۹۵)</p>
<p>این مقاله چالش نظم منطقه ای امریکا محور و متحدانش در شرق دور از سوی چین و روند تکوین هژمونی منطقه ای چین در حوزه آسیا-پاسفیک و تقابل منافع این چینی-امریکایی را به دنبال رشد اقتصادی و نظامی چین در بستر تکوین نهادها و ائتلاف های منطقه ای نشان داده است. این تحول منتهی به تغییر توازن قوا و کاهش نفوذ منطقه ای امریکا شده و تغییر ساختار قدرت و روابط ژئوپلیتیکی در حوزه آسیا-پاسفیک مطابق با منافع و راهبردهای منطقه ای چین در حال تحقق است.</p>	<p>جانسیز و بهرامی مقدم (۱۳۹۴)</p>
<p>* ابعاد متمایز پژوهش حاضر با مقالات مذکور به چند نکته خاص اشاره دارد: نخست تحلیل ابعاد سیستمی گذار نظام مند به سیکل احتمالی هژمونیک چین در مقیاس جهانی با تاکید بر تحولات ساختاری چین و بازتولید روند منحصربفرد و پیچیده توسعه چینی در بستر بحران بلندمدت سرمایه داری متاخر؛ دوم، تغییر روابط و الگوی مدیریت هژمونی چینی در سیکل احتمالی چهارم هژمونیک نظام جهانی؛ و سوم تغییر غیرقطعی مورفولوژی نظام جهانی در عصر پساامریکایی.</p>	

ج- پیشینه پژوهشی موضوع در منابع خارجی

چاری و دیگران (Chari, 2008) در «جنگ، صلح و دنیای جهانی شده» روند تغییرات کنترل هژمونیک در نظام بین الملل و تمایزات آن با تحولات دوران جنگ سرد را واکاوی نموده اند، اما از روند تغییر در ساخت هژمونیک در جهان پساامریکایی غفلت نموده اند.

اگنیو (Agnew, 2005) در «هژمونی» چالش های هژمونی ایالات متحده و تحولات جهانی آن را در محتوای الزامات جغرافیایی، بحران اقتصاد جهانی، الزامات جهانی شدن، ظهور جهانی چین بمثابه رقیب عمده و تهدید کننده منافع

انحصاری جهانی واشنگتن را واکاوی نموده است. روند احتمالی تغییر در ساخت هژمونیک نظام جهانی پساامریکایی در اثر اگنیو مغفول مانده است.

مین گات و همکاران (Maingot et al., 2005) در «ایالات متحده و حوزه کارائیب» تغییرات روابط هژمونیک را در چارچوب ساختارهای ژئوپلیتیکی، فرآیندهای جهانی شدن و مسائل توریسم را در دوره پساجنگ سرد و تحولات ساختاری نظام بین الملل با تمرکز بر فضای منطقه‌ای کارائیب واکاوی نموده‌اند. این تحولات اثربخشی اعمال کنترل و سلطه آمریکا بر حوزه کارائیب را پیچیده تر نموده و نفوذ هژمونی تاریخی آمریکا بر منطقه را تقلیل داده است. این اثر فاقد جنبه آینده پژوهشی مربوط به نظام هژمونیک پساامریکایی است.

کایلی (Kiely, 2005) سازوکارهای نظام هژمونیک امریکایی را بر اساس توسعه مناسبات جهانی سازی نئولیبرال، ابعاد مختلف بحران‌های توسعه جهانی، اثرات جهانی سازی در تغییر الگوی حاکمیت دولت - ملت و نظام بین دولتی مدرن، ابعاد فرهنگی امپریالیسم امریکایی و بازتولید روابط هژمونیک در محتوای نظام برتون وودز را واکاوی کرده است. در این اثر مسائل سیکل احتمالی چهارم هژمونیک و نقش چین در این روابط بررسی نشده است.

کریشنا (Krishna, 2009) تحولات متاخر روابط هژمونیک را در پیوند با جهانی سازی روابط پسااستعماری و مقاومت‌های جهانی ضد هژمونیک در فضاها در حال توسعه جهانی بررسی نموده است. در این پژوهش ضرورت گذار به یک فضای ذهنی پساامریکایی بر اساس الگوهای فرهنگی متکثر جهانی و منافع دولت‌های مختلف تحلیل شده است. چگونگی پیکربندی ساختار نظام بین الملل و روابط هژمونیک پساامریکایی در اثر کریشنا واکاوی نشده است.

د.ویژگی‌های متمایز و نوآوری مقاله

تمایز مقاله حاضر با تحقیقات پیشین بر ابعاد آتی استحاله غیرقطعی و پیچیده ساختاری نظام جهانی در دوره بلند مدت و چگونگی بازساخت نظام هژمونیک **در روند پیچیده و نامعین** صعود جهانی چین مربوط می‌شود. از این منظر اثرات متغیرهایی از قبیل نقش چین در بحران بلند مدت سرمایه‌داری متاخر، جایگاه کشورهای نوظهور در تغییرات نظام جهانی، ائتلاف‌های جدید ضد هژمونیک و تغییرات نظام مالی-پولی بین‌المللی در روند پیکربندی سیکل احتمالی چهارم هژمونیک واکاوی خواهد شد.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. جهان پساامریکایی

نظام جهانی در فاز سیکل سوم هژمونیک تحت سیطره الگوهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایالات متحده به شکلی پیکربندی گردید که راهبردهای کلان بازتولید نظام جهانی و سیاست‌های بین‌المللی ماخوذ و متناظر با ساختارهای داخلی و منافع جهانی ایالات متحده بود (Bacevich, 2012: 9-11). گذار غیرقطعی به سیکل چهارم هژمونیک می‌تواند بازساخت و پیکربندی نظام جهانی را با الگوهای غیرامریکایی متحقق نماید و ساخت انحصار هژمونیک امریکایی را با یک اجماع جهانی غیرامریکایی جایگزین نماید. موفولوژی نظام جهان پساامریکایی می‌تواند بازتاب گذار از ساخت هژمونیک هر می به یک فرماسیون دوزنقه‌ای با قاعده مسطح و کانون‌های چندقطبی باشد.

۲-۲. روابط هژمونیک

در دوه بلند مدت تاریخی بازتولید نظام جهانی مدرن بر پایه پیکربندی و بازساخت سرمایه‌داری تداوم یافته است. این روابط بعلت هژمونی ذهنی و عینی روابط سرمایه‌داری و قواعد سلسله‌مراتبی درونی آن در روابط شبکه‌ای نظام جهانی شار سیستمی ایجاد نموده است. در این سپهر روابط هژمونیک بازنمایی روابط منحصربفرد سرمایه‌داری در ساخت نظام جهانی است که حول یک کانون مرکزی مسلط بصورت سیکل‌های نظام‌مند تکوین پیدا می‌کند و در کل فضای-زمان جهان مدرن به‌مثابه متغیر تعیین‌کننده ساختاری در روابط نظام بین‌دولتی حاکم است (Wallerstein et.al., 2012).

۲-۳. مدیریت هژمونیک

الگوهای منحصربفرد کنترل و سلطه هژمونیک در نظام جهانی و راهبردهای متناسب با آن در سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک با تغییر کانون دولت هژمون متحول می‌گردد. به کلام دیگر در سیکل‌های متوالی هژمونیک روش و الگوی مدیریت و کنترل ساختاری با راهبردهای جهانی و الزامات داخلی هژمون مستقر متناسب بوده و در دوره‌های مختلف شیوه‌های کنترل، دربرگیری و بازساخت نظام جهانی توسط هژمون بسدیل تغییر می‌نماید (Oatley, 2015 & Watson, 2007).

۲-۴. کرانمندی

این اصلاح می‌تواند بیانگر انتهای مرزهای ساختاری در کنش‌گری عاملیت سوژه انسانی خودآگاه و اقدامات دولت‌های ملی در نظام جهانی و نهادهای بین‌المللی و محدودیت‌های فضایی در انبساط و بازتولید نظام جهانی سرمایه‌داری باشد. این خصوصیت‌ها بصورت مکمل بازنمایی محدودیت‌های کارکردی و اختلال در همگرایی نظام جهانی را در سطوح دولتی و نهادی روابط بین‌الملل متعین می‌نماید.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر در تکاپوی واکاوی پرسش و فرضیه مقاله حاضر براساس روش تحلیل سیستمی پیکربندی خواهد شد. اجرای این روش با ایجاد یک الگوی نظری تلفیقی از تحلیل نظام‌های جهانی و نظریه عدم قطعیت در انشعاب‌های سیستمی انجام خواهد گرفت. در این راستا استفاده از پژوهش‌های نظری و تحلیلی در زمینه تحولات سرمایه‌داری متاخر، افول امریکا و مسائل مربوط به صعود جهانی چین و داده‌های آماری متناظر با آن ساختار پژوهش را تشکیل خواهد داد.

۴. چهارچوب نظری

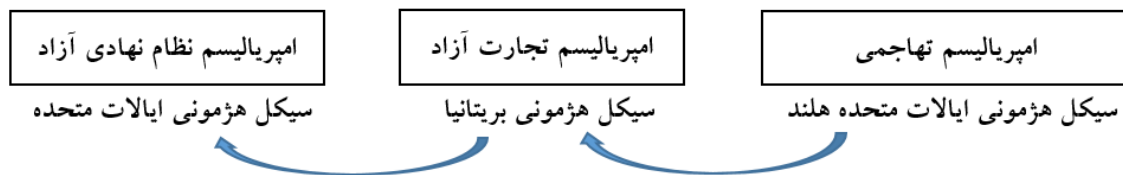
۱.۴. موفولوژی نظام جهانی سرمایه‌داری و بازتولید سیکل‌های هژمونیک

انبساط نظام‌مند سرمایه‌داری تاریخی در بستر اقتصاد جهانی ساختار قدرت و توزیع ثروت مادی را در کل فضا-زمان جهان مدرن به یک فرمسیون نامتقارن بدل نمود. برآیند نهایی این فرآیند نابرابر سازی ساختاری در روند ادغام فضاهای جغرافیایی غیر غربی در روابط سیستمی سرمایه‌داری بین‌المللی بود که سرانجام به تکوین نظام جهانی مدرن منجر گردید. به کلام دیگر در تکوین نظام جهانی مدرن زیربنای سرمایه‌داری آن بر مبنای سه مولفه محوری شامل سیکل‌های نظام‌مند انباشت سرمایه، ایجاد فرایندهای تولیدی انحصاری و شبه انحصاری و تقسیم محوری کار در هرم اقتصاد جهانی یک موفولوژی ناموزون توسعه سه لایه را در این نظام تاریخی مستقر نمود. از میان سه مولفه اصلی در پیکربندی سرمایه‌داری، انباشت نظام‌مند سرمایه در حول یکی از کانون‌های مرکزی نظام جهانی مدرن، یک پیوند پیچیده سیستمی و دیالکتیکی با یک قدرت هژمونیک ایجاد نمود که نیروی تعیین‌کننده در تنظیم و کنترل نظام جهانی و بازتولید روابط سرمایه‌داری بوده است (Grosfoguel et.al., 2002: xx-xxi).

در این سپهر، تکوین قدرت هژمونیک در بستر سیکل‌های نظام‌مند انباشت سرمایه در بردار تاریخی بلند مدت، ساختار قدرت ناموزون بین‌المللی را بر پایه روابط شبکه‌ای در نظام جهانی، منافع ساختاری کانون هژمونیک و بازتولید کل این روابط در ساخت سرمایه‌داری بین‌المللی را پیکر بندی می‌نماید. این قدرت هژمونیک به واسطه سلطه ساختاری برای بر کل فضای جغرافیای بین‌المللی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف می‌تواند مولفه‌های ساختی ذهنی و عینی نظام جهانی را در قلمرو اقتصادی، سیاسی، امنیتی و مدل‌های خاص رشد و توسعه بر مبنای فرمسیون اقتصادی و اجتماعی ملی و ایدئولوژی مستقر در ساخت دولت هژمون پیکر بندی و بازتولید نماید (Wallerstein, 2000: 257-258). بنابراین تحقق‌پذیری و استحاله‌های سیستمی سیکل‌های هژمونیک صرفاً در ساخت سرمایه‌داری بین‌المللی و روابط

شبکه‌ای درون آن امکان‌پذیر است. از سوی دیگر یک تمایز بنیادی در همه سیکل‌های هژمونیک نظام جهانی وجود دارد که بمثابة متافیزیک حضور مدیریت ساختاری جهانی و بازتولید روابط سرمایه‌داری بین‌المللی برپایه راهبردهای متمایز بلندمدت شبه‌انحصاری برای هر یک از کانون‌های هژمونیک تاریخی به منصفه ظهور می‌رسد. از حیث تاریخی ظهور سه مرحله سیکل نظام‌مند هژمونیک از سده شانزدهم و تمایز بنیادی در راهبردها و سیاست‌های سلطه همسو با آن در مقیاس بین‌المللی و بازتولید فرایندهای خاص رشد و توسعه متناظر با سیکل‌های متوالی هژمونیک در نظام جهانی بازتاب عینی و تجربی تمایز در صورت‌بندی سیکل‌های هژمونیک است (Arrighi, 2010: 71-73) (شکل ۱).

شکل ۱. فرم‌اسیون سیکل‌های هژمونیک در نظام جهانی



Source: Arrighi, 2010

بنابراین جابجایی کانون‌های جغرافیایی انباشت نظام‌مند جهانی سرمایه، در سیکل‌های زمانی معین متحقق می‌شود و در این راستا تکوین کانون‌های هژمونیک مختلف در بستر تحولات سیستمی سرمایه‌داری کل ساختارهای مستقر در نظام جهانی مدرن را در بازه زمانی کرانمند برپایه الگوهای خاص مدیریت بین‌المللی هژمون مستقر، سازوکارهای تولید، توزیع، مصرف و مبادله، مدل‌های انباشت، فرم‌اسیون طبقاتی، بازتوزیع اشکال متنوع ثروت، الگوهای کنترل ژئوپلیتیکی و نهادسازی بین‌المللی پیکربندی می‌نماید (Hopkins et al., 1982; Foot et al., 2003). در این راستا در صورتی که کنش‌های منفرد سیاسی و اقتصادی دولت‌های مستقل که در تضاد با سپهرهای مدیریت هژمونیک فرصت بروز پیدا کند، یک روند ضد سیستمی ارزیابی می‌شود که اغلب با واکنش‌های تهاجمی هژمونیک مواجه می‌گردد.

از سوی دیگر بحران ساختی و ممتد سرمایه‌داری بستری برای دگردیسی‌های میان‌مدت و بلندمدت نظام جهانی ارزیابی می‌شود. در این میان جابجایی کمی و کیفی سیکل‌های انباشت سرمایه و سیکل‌های هژمونیک در بردار زمانی بلندمدت بسان نیروهای متحرک بنیادی در استحالتهای نظام جهانی شمرده می‌شود. به طوری که بحران‌های سرمایه‌داری اثرات تعیین‌کننده و برگشت‌ناپذیر در دو نیروی مذکور ایجاد می‌نماید. در این سپهر، حرکت سیکل‌های

هژمونیک در بطن حرکت سیکل‌های انباشت متحقق می‌شود و کل این روند در امواج بلند انقباض اقتصاد جهانی متعین می‌گردد. این روند متعاقبا می‌تواند یک دوره رشد کرانمند در نظام جهانی ایجاد کرده و روابط بین الملل را با مرزبندهای جدید هژمونیک ترمیم نماید. در این فاز هژمون بدیل می‌تواند بواسطه دربرگیری اقتصاد جهانی سرمایه‌داری سرعت و شدت پیشروی بحران را مهار و یک موج زمانی رشد ایجاد نموده و نیروهای پراکنده ساز نظام جهانی را در دوره‌های کوتاه مدت مهار نماید (Kleinknecht et.al,1992: 289-290). باز خوران سیستمی بحران در روابط بین الملل می‌تواند با تغییر در ساختار قدرت جهانی، تحول بنیادی در سازوکارهای اقتصاد جهانی، باز ساخت فر ماسیون توسعه و الگوهای کنترل ژئوپلیتیکی متحقق شود. این تحول ساختی در سازوکار های ذهنی و عینی نظام جهانی برآیند بی‌میانی باز ساخت سرمایه‌داری در روند بحران از مسیر تغییر کانون کنترل هژمونیک و جایگزین سازی الگوی متفاوت کنترل و سلطه از سوی هژمون بدیل در نظام جهانی است. جنبه دیگر این تحول می‌تواند در تقابل جهانی بلند مدت هژمون مستقر با هژمون بدیل و رقیب پدیدار شود. برون داد این کشمکش سیستمی متغیری دیگر در باز ساخت نظام جهانی و پیکربندی نوین آن بر مبنای منافع هژمون آتی است.

بحران‌های بلند مدت سرمایه‌داری روندی بازگشت ناپذیر در مستهلک‌سازی ممتد هژمونی مستقر در نظام جهانی است. بحران‌های بلند مدت گرایش عمومی سرمایه‌داری را همزمان در مقیاس ملی و نظام جهانی در جهت فشردگی سود هدایت می‌کند و اثرات افول اقتصاد دولت هژمونیک در این بحران‌ها بواسطه نقش مسلط آن در ساخت اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تعیین کننده است. از سوی دیگر واکنش‌های مبتنی بر مرکانتیلیسم تهاجمی دولت هژمون به بحران و رقابای کانونی احتمالی هژمونیک هزینه‌های ابقا و احیای کنترل هژمونیک بر نظام جهانی را افزایش می‌دهد. در شرایط بحران افزایش تنش‌های سیاسی، کشمکش‌های اقتصادی و تقابل‌های نظامی و ژئوپلیتیکی رو به تزايد روندی اجتناب ناپذیر است (Black,2008:73-43;177-178). باز خوران عینی تناقض‌های روابط هژمونیک در روند بحرانی سرمایه‌داری در اثرات تخریبی قانون باز تولید گسترده منفی در فرماسیون اقتصادی و سیستم سیاسی و فروپاشی اجتماعی دولت هژمون پدیدار می‌شود. دگردیسی مذکور بواسطه افزایش مخارج نظامی و امنیتی و تکثیر شبکه‌ای پایگاه‌های امپریالیستی در سطح نظام جهانی بمثابة وزنه سربی متصل به جسم در حال احتزار هژمون در باتلاق فروپاشی الهه صلح جهانی عمل می‌نماید (Kennedy,2012;2-3)

کل فرایند افول سیکل هژمونی مستقر در همپوشانی و تقارن نسبی زمانی در فضای جغرافیایی هژمون بدیل روندی معکوس در تحکیم و توسعه منابع قدرت عینی و ذهنی آن را پدید می‌آورد. به کلام دیگر انباشت نظام‌مند سرمایه بر پایه تولید صنعتی انبوه و حرکت بسوی تسخیر سهم بیشینه از بازارهای جهانی و افزایش

تصاحب سهم حداکثری از تولید ناخالص اقتصاد جهانی خلاء نسبی ناشی از افول هژمون پیشین را ترمیم و روند تحقق سیکل هژمونیک جایگزین جدید را تثبیت می‌نماید. روند ساختاری تعیین کننده در کل این فرایند واکنش پیچیده اقتصاد هژمون در حال ظهور در فاز بحران بلندمدت سرمایه‌داری است که اغلب به صورت رشد و توسعه مداوم و اثرپذیری مثبت و کرانمند از بحران اقتصاد جهانی در جهت انبساط ممتد و دربرگیری شبکه‌ای نظام جهانی حرکت می‌نماید. روند تحولات مذکور همزمان با ایجاد سیکل باز آمدن انباشت از فرآیندهای تولید صنعتی به انباشت مالی، حباب‌های بزرگ سودآوری با اثرات کوتاه مدت در فرم‌اسیون سرمایه‌داری هژمون رو به افول تولید می‌کند. سرانجام ترکیب حباب‌های مالی و امکان ناپذیری باز ساخت سرمایه‌داری صنعتی در مقابل هژمون رقیب، افول ساختارهای قدرت ملی و جهانی هژمون مستقر را در یک روند تصاعدی جای می‌دهد. در این مرحله تحقق‌پذیری سیکل هژمونیک جدید و باز ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری بر پایه فرم‌اسیون کاملاً منحصر بفرد داخلی و راهبردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی هژمون بدیل متحقق می‌شود (Li, 2016: 45-47).

بنظر می‌رسد کانون مرکزی (دولت هژمون) تولید بحران در بردار زمانی بلند مدت، واکنش‌های متضاد و آشتی‌ناپذیر در کل روابط متابولیک اجتماعی سرمایه‌داری جهانی را باز تولید می‌نماید. در این مرحله از بحران باز ساخت سرمایه‌داری ممکن است با انسداد ساختاری مواجه شود. به کلام دیگر، در این فاز بحران می‌تواند در روندی غیرقطعی، نظام جهانی سرمایه‌داری را بسوی انشعاب سیستمی، استحاله یا فروپاشی ساختاری هدایت نماید. هر چند در فاز بحران ساختی نظام جهانی سرمایه‌داری، بحرانی شدن مولفه‌های سازنده سرمایه‌داری و آنتروپی پایدار در کلیت وجودی آن آشکار می‌شود، اما متحقق شدن سیکل‌های هژمونیک و دگرگونی در راهبردهای باز ساخت سیستمی سرمایه‌داری نمی‌تواند روند ساختاری بحران را مهار نماید. بنابراین نظم جهانی سرمایه‌داری نمی‌تواند کران نهایی پایان تاریخ قلمداد شود (Callinicos, 2018: 55-56).

در این سپهر بحران‌های ساختی سرمایه‌داری می‌تواند بنیادهای عینی تغییر یا دگر دسی در نظام جهانی را پدید آورد و نیروهای پراکنده‌ساز و مولفه‌های متناقض این نظام تاریخی را با شتاب بیشتری به حرکت درآورد. در این راستا فرم‌اسیون‌های مختلف بحران‌های سرمایه‌داری می‌تواند بصورت متناقض در باز ساخت نظام جهانی نقش موثری ایفا نمایند. این دگر دسی در باز خوران بحران می‌تواند در تثبیت، تعادل نسبی و کوتاه مدت نظام اقتصادی، روابط سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی سرمایه‌داری بین‌المللی اثربخشی کوتاه مدت داشته باشد. از سوی دیگر این گرایش به دنبال سیستمی شدن بلند مدت بحران در ساخت سرمایه‌داری، نظام جهانی را به فاز انشعاب سیستمی هدایت نماید. هر چند

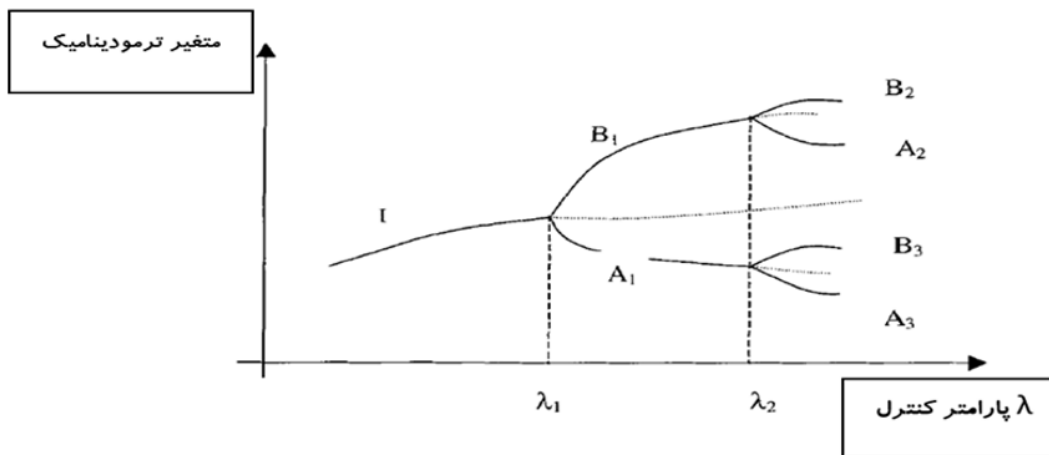
جابجایی سیکل انباشت و سیکل هژمونیک می تواند در فاز استحاله ساختاری نظام جهانی در بردار زمانی کوتاه مدت نیز متحقق شود اما اثربخشی آن گذار و سطحی بوده و نمی تواند در روند گذار ساختاری از نظام جهانی مستقر انسداد یا تعلیق ایجاد نماید (Wallerstein et.al.,2013: 20-21).

۲.۴. انشعاب در سیستم های پیچیده

تکامل بسوی پیچیدگی و سازماندهی می تواند نتیجه نوسان های ساختاری (جهش ناگهانی یا تغییر جدید) باشد که ممکن است بصورت ناگهانی در یک نظام باثبات پیشین ظاهر شود و متعاقباً آن را به یک رژیم جدید سوق دهد. در این میان محدودیتی برای انواع گوناگونی از نوسان متصور نیست. بنظر می رسد نظام های پیچیده، هدف دو گرایش مخالف یکدیگر اند؛ از یک سو نظام دارای پیچیدگی بیشتر، متغیرهای بیشتری برای برهم کنش بیشتر دارد و از سوی دیگر استدلال مبتنی بر معادله مشخصه فقط پس از وقوع نوسان و گسترش آن به محدوده ماکروسکوپی معتبر است. بنابراین برای دستیابی به یک چشم انداز کامل از ثبات در برابر مسئله پیچیدگی باید دو مولفه را مشخص شود: ۱- وجود یک احتمال از قبل معین برای بروز یک نوسان قطعی در نظام پیچیده؛ ۲- احتمالاً نوسان مذکور گسترش می یابد و به دامنه و میدان نوسان ماکروسکوپی ورود می کند (Prigogine,1977:462).

در این سپهر عدم تعادل در یک سیستم، می تواند مولد یک ساختار بدیع باشد. به کلام دیگر دگرگونی و استحاله کمی و کیفی در علم فیزیک، زیست شناسی و علوم اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن فاصله گیری از تعادل و ثبات به ظهور ساختارهای پراکنده ساز منجر می شود. ساختارهای پراکنده ساز از بطن ساختارهای نامتعادل و خود-سازمان دهنده خارج می شوند که در همه زمینه های علمی بویژه علوم اجتماعی و علوم اقتصادی کاربرد دارد. این ساختارها را فقط می توان بر پایه بردار زمان توصیف کرد. در این میان رابطه دیالوژیک و پیچیده نظم / بی نظمی سیستم در شکل دادن به کمیت و کیفیت این ساختارها تعیین کننده است. تحلیل عدم تعادل در سیستم می تواند در فهم نسبی تعیین خاستگاه و ظهور پدیدارها و سیستم ها موثر باشد. رویدادها و اتفاقات با انشعاب و چندشاخه شدن پیوند دارند. اما پارامتر پیچیده در این میان غیر قطعی و نامعین بودن آینده است (Prigogine,2003:10) (شکل ۲).

شکل ۲. نظم بازگشت ناپذیر و انشعاب غیر قطعی در نوسان های سیستمی



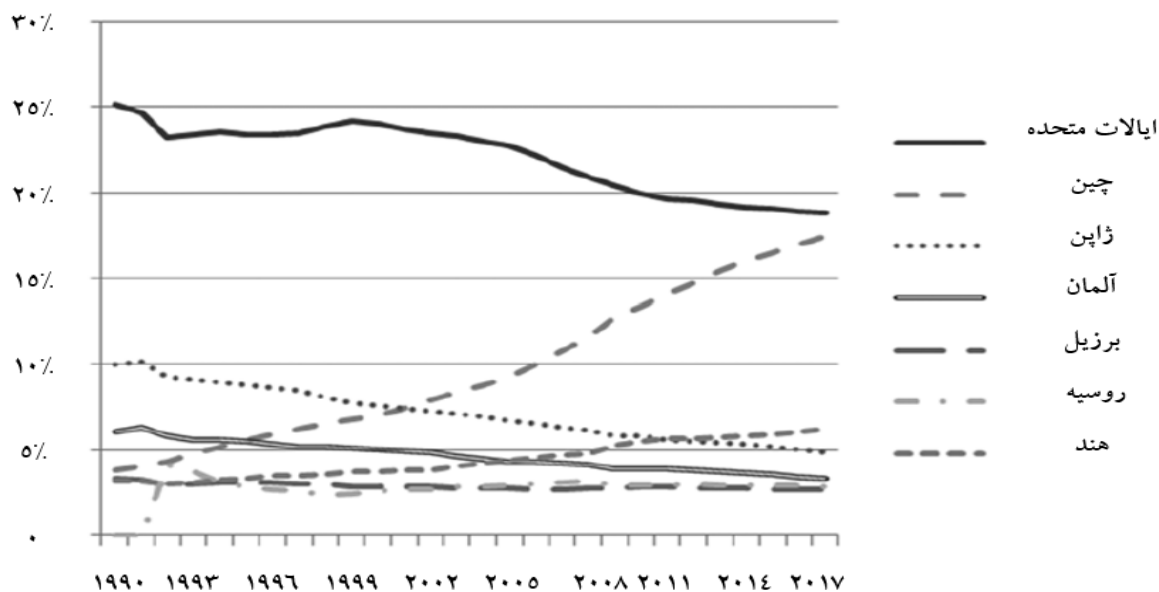
نظم بازگشت ناپذیر از میان نوسان ها: انتخاب مسیرهای پویای A_i و B_i در نقطه انتقالی λ_i ($i=1,2,\dots$) به علت وابستگی آن به نوسان ها دترمینیستی نیست. مسیرهای پویای متفاوت مانند مسیرهای پویای متفاوت مانند I ، A_1 و A_2 یا I ، A_1 ، B_3 و ... براساس احتمال در یک رفتار برگشت ناپذیر انتخاب می شوند.

Source: Prigogine, 2003:53

۵. بازساخت کرانمند نظام جهانی در گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک

استحاله در فرماسیون سرمایه داری متاخر رابطه دیالکتیکی پیچیده با فرماسیون ملی هژمون امریکایی و بدیل چینی آن دارد. درحالیکه ایالات متحده از اواخر دهه ۱۹۷۰ در تکاپوی مهار ظهور هژمون بدیل و مقابله با افول جهانی قدرت ملی خود عمل می نماید، در مقابل صعود جهانی چین در موج بلند مدت انقباض کندراتیف از دوره مذکور اثرات خنثی ساز در راهبردهای بازتولید هژمونی جهانی ایالات متحده ایجاد نموده است (Sutter, 2018: 265-266). در این چشم انداز تغییر در برنامه های رشد و توسعه ملی چین همزمان با قدرت گیری دنگ شیائوپینگ در ۱۹۷۸ نقطه چرخش در تکوین پنجمین سیکل انباشت نظام مند در کل فضا-زمان نظام جهانی مدرن ارزیابی می شود. بازخوران دگردیسی متضاد ایجاد شده بصورت تشدید و تسریع در روند گذار ساختاری **غیرقطعی و احتمالی** از الهه صلح امریکایی و صعود جهانی چین متحقق شده است. تصاحب تصاعدی چین از تولید ناخالص اقتصاد جهانی و حفظ نرخ رشد ممتد و روند معکوس برای ایالات متحده، بازنمایی متعین در این دگردیسی متناقض و **نامعین** در نظام جهانی متاخر است (Aggarwal et.al, 2015: 161) (شکل ۳).

شکل ۳. درصد تولید ناخالص داخلی برپایه برابری قدرت خرید از سهم کل جهانی ۱۹۹۰-۲۰۱۷



Source: Aggarwal et.al,2015: 162

از این منظر، درحالیکه سیکل بازآمد انباشت صنعت پایه به انباشت مالی در فرماسیون اقتصاد ایالات متحده بنیان قدرت ملی این کشور را بواسطه انباشت موهوم و کاهش سطح عمومی بخش تولید نسبت خدمات تحلیل برده است، درمقابل فرآیند انباشت مبتنی بر گسترش فرآیندهای تولید صنعتی سرمایه بر تثبیت و تحکیم قدرت ملی و انبساط مختصات چین در کل نظام جهانی مدرن را متحقق نموده است (Atikian,2013:5-6). بنابراین جابجایی فضای جغرافیایی محور روابط هژمونیک در نظام جهانی متاخر از ایالات متحده به چین می‌تواند پیامدهای احتمالی و غیرقطعی سیستمی بلندمدت در الگوی بازساخت فرماسیون نظام جهانی سرمایه‌داری و روابط هژمونیک ایجاد نماید. این تحول کمی و کیفی نامعین، برآیند متغیرهای ذهنی و عینی متعددی است که رابطه پیچیده متقابل و چندسویه را در استحاله‌های سیستمی سیکل هژمونیک نشان می‌دهند. این متغیرها در "کانون چینی" طیف گسترده‌ای از ایدئولوژی سوسیالیستی-کنفوسیوسی مسلط بر ساخت قدرت سیاسی، الگوهای منحصربفرد مدیریت ملی و بازخورد آن در پیکربندی سیاست خارجی، سازماندهی اقتصاد کلان در محور دولت-بازار، فرهنگ تاریخی متعارض با تمدن بورژوازی غرب، منافع ساختاری بلندمدت در مقیاس جهانی، مختصات ویژه در ژئوپلیتیک هارتلند و سرانجام راهبردهای بلند چین در مهار متغیرهای پراکنده ساز در گذار هژمونیک و تعدیل اثرات بحران بلندمدت سرمایه‌داری در نظام جهانی را نشان می‌دهد.

به کلام دیگر بازخورد سازوکار و روند انباشت ملی چین را می توان در ماهیت روابط هژمونیک **احتمالی** و **غیرقطعی** آتی ارزیابی نمود. درحالیکه دولت های هژمونیک در سیکل های پیشین برپایه تهاجم های امپریالیستی، برده‌اری و مبادله نابرابر و ایجاد وابستگی ساختی در ایجاد انباشت ملی به سلطه جهانی دست یافته‌اند (GunderFrank, 1978:238-239)، در مقابل انباشت ملی و تحقق انقلاب صنعتی چین برپایه منابع داخلی آن استوار بوده است (Brodsgaard, 2017:91-92). در این سپهر گذارهای سیکل هژمونیک در تجارب تاریخی پیشین همواره با یک سیاست خارجی تهاجمی-جنگی همراه بوده است اما در بردار زمانی سرمایه‌داری متاخر سیاست جهانی چین در روابط بین‌دولتی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برپایه پویش همه جانبه، تفاهم و همکاری متقابل تکوین یافته و **روندهای ساختاری نامعین مشابه و متناظر را در کلیت نظام جهانی نیز نشان می‌دهد.** به کلام دیگر، دیپلماسی عمومی چین ادامه منطقی انتشار قدرت نرم و سخت ملی آن بر اساس توسعه منحصر بفرد چینی در سطح جهانی است (d'Hooghe, 2015:99-100). این روند در بستری متحقق شده است که قواعد ساختاری حاکم بر نظام جهانی از مبدا هژمونی امریکایی کماکان بدون تغییر بازتولید شده و چین در دوره سرمایه‌داری متاخر از تقابل فراگیر سیاسی، نظامی و اقتصادی با ایالات متحده اجتناب نموده است.

تا جایی که پروبلماتیک فهم چگونگی پیکربندی فرماسیون نظام جهانی سرمایه‌داری ضرورت دارد، این سازوکار پیچیده از اواخر سده نوزدهم همگام با صعود جهانی ایالات متحده و افول سیکل دوم هژمونیک، رابطه تعیین کننده با تحولات بسیار منحصر بفرد و **پیچیده** سرمایه‌داری و سیاست خارجی تهاجمی و یکجانبه‌گرای ایالات متحده دارد. در واقع پیشروی **تهاجمی** ایالات متحده در لایه‌های سه گانه نظام جهانی و تسخیر و دربرگیری مداوم فضایی با هدف تسلط بر تقسیمات مختلف ژئوپلیتیکی و همگن سازی نظام جهانی با منافع و نیازهای بلند مدت این کشور بصورت تکوین یک نظام هژمونیک جهانی استثنائی نمود عینی یافته است و نهادسازی مالی-پولی بین‌المللی موثرترین ابزار این دگردیسی برای ایجاد الهه صلح امریکایی بوده است (Hudson, 2003:138-139). در این سپهر، بازتولید متابولیک سرمایه‌داری و سیستمی شدن تضادها و تناقض های این نظام تاریخی در بردار زمانی سیکل سوم هژمونیک برآیند عینی و مستقیم شبکه‌سازی الزامات سرمایه‌داری امریکایی در روند نهادسازی بین‌المللی بوده است. لذا بحران‌های عمده سرمایه‌داری در سده بیستم برآیند جهانی شدن و شبکه‌ای شدن بحران‌های امریکایی در فضا-زمان کرانمند نظام جهانی است. از سوی دیگر، القا هژمونیک الگوهای رشد و توسعه و الزام همه دولت‌ها در لایه‌های سه گانه نظام جهانی در همگن سازی و انطباق با فرماسیون داخلی و الگوهای بازتولید اشکال متنوع توسعه امریکایی نیز تابع روند مذکور بوده است (Serra et.al., 2008:95-96).

در این سپهر بازساخت نظام جهانی سرمایه‌داری در موج بلند انقباض کندراتیف از دهه ۱۹۷۰ رابطه تنگاتنگی با روند بازساخت فرماسیون توسعه چین در این بردار زمانی دارد. بنظر می‌رسد گرایش نزولی نرخ سود در اقتصاد جهانی واکنش معکوس در انبساط مولفه‌های عینی و ذهنی قدرت ملی چین ایجاد کرده است. در این سپهر چین همزمان فشارهای بین‌المللی بحران سرمایه‌داری متاخر را بواسطه حفظ نرخ رشد ممتد در فرآیندهای تولید صنعتی سرمایه‌بر، بخش کشاورزی و تسخیر بازارهای جهانی در لایه‌های سه گانه مهار نموده است. از این منظر چین با حفظ متوسط نرخ رشد ۹ درصدی از زمان اجرای اصلاحات و سیاست درهای باز در دست‌یابی به اهداف سه گانه مذکور موفق بوده است (Chen, 2009: 266). از سوی دیگر چین از راه توسعه همکاری‌های متقابل اقتصادی و سیاسی با دولت‌های مختلف و اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رونق داخلی خود را بصورت کرانمند به فضای‌های بحرانی یا راکد نظام جهانی منتقل نموده و با تصاحب مازاد تجاری ۱۷۷ میلیارد دلاری و ذخیره سریعترین انباشت جهانی از خدمات خارجی به ارزش ۱ تریلیون دلار تا سال ۲۰۰۶ رتبه نخست اقتصاد جهانی را در این متغیرها کسب نموده است (Gungwu et al., 2007: 85-86). **این تحولات ساختاری با اثربخشی تعیین‌کننده در بازساخت مورفولوژی نظام جهانی در متن بحران بلند در فاز انقباض B کندراتیف است که می‌تواند بمثابه بازتاب روند سیستمی غیرقطعی در انشعاب‌های غیرقطعی آتی در سرمایه‌داری متاخر و پیچیدگی چندوجهی نامعین در گذار نظام‌مند به سیکل هژمونیک پساامریکایی ارزیابی شود.**

از سوی دیگر، روند توسعه چینی در بردار زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۰ دو مرحله نخستین متوالی انقلاب صنعتی را بدون انباشت استخراجی از سیاست‌های امپریالیستی و یا غارتگری برده‌داری است که صرفاً با پشتیبانی منابع داخلی این کشور متحقق شده و این روند مسیرهای **غیرقطعی** تسخیر **فضایی** نظام جهانی را برای چین گشوده است. مسئله تعیین‌کننده در این تحول سیستمی پیچیدگی‌های کمی و کیفی توسعه منحصر بفرد چینی است که اثرات ساختاری آن در جهت متمایز از نظام هژمونیک امریکایی در روند تحقق‌پذیری است. این روند در حال بازیابی و بازساخت نظام جهانی براساس تغییر در سازوکارهای اقتصادی و اصلاح فرآیندهای سیاسی و ترمیم ساخت قدرت بین‌المللی برپایه یک فرماسیون متکثر و نسبتاً مسطح است (Zhang et al., 2019: 57-58). از این منظر بر خلاف قدرت‌های کانونی سرمایه‌داری که بر پایه تسلط پارادایم "تخریب خلاقانه" در روند انبساط سرمایه‌داری ملی خود بیش از سه چهارم نظام جهانی را به آشوب مداوم و توسعه نیافتگی ساختی محکوم نموده‌اند، در مقابل بنیان متافیزیک حضور حاکم بر توسعه چینی بازتولید فرماسیون ویژه‌ای از الگوی توسعه درون‌زای مبتنی بر استاتیسیم-بازار در راستار محور انطباق‌پذیری با ساختارهای داخلی چین انبساط یافته است (Chen et al., 2016: 8-9). این نخستین روند تکوین سیکل نظام‌مند انباشت در کل تاریخ بلندمدت نظام جهانی مدرن است که بدون ایجاد فشار سیستمی محیطی در حال درگیری **غیرقطعی**

کل زیرساخت سرمایه‌داری بین‌المللی است. **عدم قطعیت در این روند سیستمی معلول تناقض‌های سه‌گانه متحرک، بنیادی و خطرناک سرمایه‌داری و کنش‌های نامعین و پیچیده بازیگران بین‌المللی بویژه در لایه مرکزی کانون نظام جهانی است که می‌تواند در روند گذار به نظام هژمونیک پساامریکایی آنتروپی سیستمی پدید آورد.**

بنظر می‌رسد مدل چینی انباشت ملی تا مقیاس رسیدن به مختصات هژمونیک در نظام جهانی، در حال ایجاد تغییر در ساختارهای تاریخی سرمایه‌داری است که پیش از این در کنترل قدرت‌های کانونی مستقر در فضای جغرافیایی غرب بوده و الزاما بر اساس مدیریت عمودی بین‌المللی هدایت می‌شد. به کلام دیگر، صعود جهانی چین می‌تواند موفولوژی نظام جهانی مدرن و سازوکارهای قدرت و توسعه درونی آن را از پارادایم استعلایی و تمرکزگرای تمدن غرب و روند بازتولید سلطه تاریخی آن بسوی بازیابی و احیای کانون تمدنی شرق بر مبنای "اجماع پکن"^۱ تغییر دهد (Chen, 2017: 15). لذا روند بازساخت نظام جهانی در **انشعاب غیرقطعی** از بحران بلند سرمایه‌داری متاخر در محور هژمونی احتمالی چین براساس پنج متغیر تعیین کننده خاص مربوط به آن شامل ذیل باشد: مختصات جغرافیایی پیوسته آن در ژئوپلیتیک هارتلند و اتصال آن با کانون ژئوپلیتیک تاریخی روسیه، رتبه نخست جمعیت جهان بمثابة بزرگترین ذخیره نیروی کار ارزان بین‌المللی، ایجاد روند رشد و توسعه پیچیده داخلی و معطوف به جذب ساختارهای جهانی در فرماسیون ملی از مسیر کالاسازی^۲ روابط بین‌دولتی و ایجاد نهادهای بین‌المللی بدیل در مقابل نهادسازی هژمونیک امریکایی.

علاوه بر این تداوم روند سیکل انباشت نظام‌مند ملی و جهش بسوی مراحل پیشرفته تر انقلاب صنعتی و مهار سیستمی کل فضای جغرافیایی نظام جهانی با اتکای به وسیعترین شبکه جهانی ریلی و سایر سیستم‌های حمل و نقل بین‌المللی بدون نیاز به توسیع سیاست‌های امپریالیسم تهاجمی و جنگ محور، می‌تواند پیچیدگی و پویایی هژمونی احتمالی چین را در مقیاس جهانی و با کمترین هزینه برای ایجاد الهه صلح چینی^۳ متحقق نماید. پیشروی شبکه‌ای چین در همه عرصه‌های وجودی نظام جهانی مترادف با جایگزینی و ترمیم خلاء ناشی از افول تاریخی هژمونی امریکایی است. در این چشم انداز اثربخشی ابراز وجود ژئوپلیتیکی تمدن غربی در محور استعلایی ایالات متحده در مقابل روند صعود جهانی صلح آمیز چین رو به زوال است (Zhao, 2008: 22-23).

بنابراین چنین بنظر می‌رسد مختصات و عملکرد چین در مقابل قدرت‌های کانونی نظام جهانی نمی‌تواند مشابه موجودیت تاریخی شوروی در دوران جنگ سرد باشد. **به کلام دیگر، متغیرهای تعیین کننده در بازتولید انبساطی**

1. The Beijing Consensus
2. Commodification
3. Pax Sinica

قدرت ملی چین از قبیل اقتصاد مولد و صنعتی با سطح بسیار بالای بارآوری و سودآوری، بودجه دفاعی رو به افزایش، گسترش توانایی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظامی چین، اتکا به سطح بسیار بالای تکنولوژی در حال گسترش کمی و کیفی فرماسیون توسعه پیچیده چینی را در مقابل بحران‌های سیستمی سرمایه‌داری، رقابت‌های هژمونیک و فشارهای ژئوپلیتیکی مستحکم نموده است. بنابراین انبساط همه جانبه قدرت ملی چین و افزایش عرصه میدان عملیاتی ارتش این کشور می‌تواند در یک روند پیچیده و نامعین بمثابة متغیرهای تعیین‌کننده در ابراز وجود ژئوپلیتیکی چین در مقابل سدنفوذ قدرت‌های تاریخی کانونی و نیروی‌های مهارکننده موثر در برابر ناتو و یکجانبه‌گرایی ایالات متحده عمل نمایند. برآیند غیرقطعی این تحول می‌تواند مرزهای تصنعی تقسیمات ژئوپلیتیکی تاریخی جهان را به نفع هژمونی احتمالی چین جابجا نماید.

۶. تغییر مدیریت هژمونیک در نظام جهانی پساامریکایی

مدیریت هژمونیک عمودی در سیکل‌های سه گانه پیشین^۱ نظام جهانی، پیامدهای شدید آن‌تروپیک و بحران ساز سیستمی به دنبال داشته است. از این منظر تکاپوی هژمونی ایالات متحده در فضای کانونی براساس کنترل عمودی، متمرکز و مهار شبکه‌ای نظام جهانی هزینه‌های مالی، مادی، انسانی، فناورانه و سیاسی بازتولید مورفولوژی ناموزن و نامتقارن قدرت و الزامات متناظر با آن رادر دگردیسی فرماسیون‌های توسعه بین‌المللی افزایش داده است. این راهبرد بلند مدت کنترل سیستمی هژمونیک نمی‌تواند بدون میلیتاریستی و امنیتی کردن کل فضای ژئوپلیتیکی نظام جهانی و افزایش سطوح کمی و کیفی تضادها و کشمکش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بر پایه اقدامات امپریالیستی تهاجمی بازتولید شود (Callinicos, 2009: 192-193).

در این سپهر تحمیل عمودی احکام ساختاری هژمونیک می‌تواند از یکسو به تقابل و مقاومت ضدیکجانبه‌گرایی از سوی قدرت‌های کانونی احتمالی بدیل و مقابله ضد هژمونیک کشورهای غیر کانونی با نگرش استقلال طلبانه منجر شود که در صدد قطبی‌زدایی ساخت قدرت در نظام جهانی یا دست کم تصاحب سهم بیشتر از منابع ذهنی و عینی قدرت بین‌المللی هستند. نمود عینی تاریخی وضعیت مذکور را می‌توان در جریان تحولات سده بیستم در بحران جنگ‌های ممتد سی‌ساله منتهی به فروپاشی رایش سوم و تحولات جنگ سرد و اشکال گوناگون تنش‌های ممتد بین‌المللی بعد از آن را از منشا سیاست خارجی و دفاعی هژمونیک ایالات متحده مشاهده نمود (Kolko, 2009: 44-45)؛ از سوی دیگر کنترل عمودی نظام جهانی در محور بازتولید روابط هژمونیک، مخارج نظامی جهان را بواسطه رقابت تسلیحاتی و ظهور جنگ‌های سرد متوالی و جایگزین در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی افزایش و امنیت نظام جهانی را با

۳. ایالات متحده، هلند، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا

مخاطرات گسترده و مختلف مواجه نماید (جدول ۱). برآیند این وضعیت می تواند سطح سودآوری و شکوفایی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را متوقف یا در وضعیت فشرده‌گی قرار دهد. **درواقع همین روندهای متناقض در بازتولید آنتروپی‌های نظام جهانی سرمایه‌داری و واکنش‌های ضد هژمونیک بازیگران رقیب یا انبساط بدیل هژمون مستقر منجر استحاله غیرقطعی و پیچیدگی سیستمی در انشعاب یا بازساخت نظام جهانی می‌گردد.**

منطقه و بخش	هزینه میلیارد دلار		درصد تغییر	درصد سهم جهان
	۲۰۲۱	۲۰۲۰-۲۰۲۱		
جهان	۲۱۱۳	۰/۷	۱۲	۲۰۲۱
افریقا	۳۹/۷	۱/۲	۲/۵	۱/۹
افریقای شمالی	۱۹/۶	-۱/۷	۲۹	۰/۹
افریقای زیرصحرای	۲۱/۱	۴/۱	-۱۴	۱/۰
قاره امریکا	۸۸۳	-۱/۲	-۴/۲	۴۲
امریکای مرکزی و کارائیب	۱۱/۰	-۲/۵	۵۸	۰/۵
امریکای شمالی	۸۲۷	-۱/۲	-۵/۱	۳۹
امریکای جنوبی	۴۵/۳	-۰/۶	۴/۷	۲/۱
آسیا و اقیانوسیه	۵۸۶	۳/۵	۴۸	۲۸
آسیای مرکزی	۱/۸	-۰/۸	۱۴	۰/۱
شرق آسیا	۴۱۱	۴/۹	۵۵	۱۹
اقیانوسیه	۳۵/۳	۳/۵	۴۳	۷۰/۱
جنوب آسیا	۹۵/۱	۰/۸	۳۶	۴/۵
جنوب شرق آسیا	۴۳/۱	-۲/۳	۲۵	۲/۰
اروپا	۴۱۸	۳/۰	۱۹	۲۰
اروپای مرکزی و غربی	۳۴۲	۳/۱	۲۰	۱۶
اروپای شرقی	۷۶/۳	۲/۳	۱۵	۳/۶
خاورمیانه	۱۸۶	-۳/۳	۵/۶	۸/۸

۳۸ درصد از کل مخارج نظامی جهان در ۲۰۲۱ به ایالات متحد مربوط می‌شود

Source: Stockholm International Peace Research Institute, 2021a:3-4

در مقابل در روند بازساخت نظام جهانی سرمایه‌داری، انبساط توسعه چین و تکوین احتمالی سیکل چهارم هژمونیک طلعه بدل متمایز از ساختارهای پیشین نظام جهانی را آشکار می‌نماید. بنظر می‌رسد مجموعه‌ای از شرایط پیچیده عینی و ذهنی ناشی از بحران بلند مدت سرمایه‌داری و زوال ژئوکالچر متناظر با آن، روند افول سیستمی امریکا، بازیابی حوزه تمدن شرقی و صعود جهانی چین و مقاومت‌های ضدیکجانبه‌گرایی در کل فضای جغرافیایی زمین در طول بردار زمانی نظام جهانی متاخر فرآیندی را ایجاد نموده است که بازخوران بی‌میانجی آن استمرار روابط عمودی هژمونیک، امپریالیسم تک قطبی سرمایه‌داری و بازتولید سیستمی آن روابط را در روند گذار به نظام جهانی پساامریکایی با انسداد ساختاری مواجه خواهد نمود (Amin, 2006: 25-26).

نخستین متغیر تعیین کننده در این دگردیسی جهانی ظهور کانون‌های نوین قدرت در فضاهاى متکثر ژئوپلیتیکی نظام جهانی است. متغیر تحکیم بخش در مورفولوژی جدید قدرت یعنی ظهور ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی متعدد در قالب نهادسازی جهانی در فرامسیون‌های مالی، سیاسی، نظامی، علمی و فناورانه است. به کلام دیگر تسری نهادسازی بین‌المللی در میان کشورهای غیر کانونی به ابزار ضدسیستمی در خنثی‌سازی قدرت هژمونی بدل شده است. از سوی دیگر این تحولات در سرمایه‌داری متاخر روندی را ایجاد نموده است که در ساخت سیستمی روابط بین دولتی^۱ منابع و روابط پراکنده قدرت موجود را در کل فضای جغرافیای جهانی بصورت دیالکتیکی ادغام و بواسطه ترمیم فضایی و جابجایی کانون‌های انباشت سرمایه در مکان‌های مختلف و فشرده‌سازی رقابت‌های بین‌المللی، نیروهای خنثی ساز هژمونیک را سطح در نظام جهانی باز تولید می‌نماید (Chase-Dunn et al., 2006: 202-203).

در این راستا سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نوین در سده بیست و یکم بدون حضور ایالات متحده و با عضویت کشورهایی که پیشینه تاریخی مشترک در سیاست جهانی ضد هژمونیک امریکایی و بریتانیایی داشته‌اند، پایه‌گذاری شده است. این ائتلاف‌ها با سیاست‌های محوری در تامین همه جانبه نیازهای متقابل و انحصارزدایی از امتیازات خاص در راستای خنثی‌سازی محدودیت‌ها و ساختار هژمونیک نظام جهانی اقدام می‌نمایند. بنابراین روند تحولات بالا می‌تواند اثربخشی سیستمی کانون‌های متکثر قدرت ضد هژمونیک نهادسازی شده را در سیکل احتمالی چهارم هژمونیک احیا و تعمیق نماید و کنترل متمرکز هژمونیک سیستمی روابط بین‌الملل را خنثی و مبدایی برای تکوین یک نظام چندقطبی باشد. ماهیت و کارکرد بریکس^۲ (Coning et al., 2015: 1-3)، اونا سور^۳ و سلاک^۴ (O'Keefe, 2021: 111-) و سازمان همکاری‌های شانگهای (Aris, 2011: 3-5) از جمله ائتلاف‌هایی هستند که در اساس کارکردهای ضد هژمونیک داشته و در راستای تقویت کانون‌های متکثر قدرت و ایجاد یک نظام جهانی چندقطبی و مسطح عمل می‌نمایند. از سوی دیگر واکنش‌های ضد هژمونیک دولت‌های در حال توسعه و دارای خاستگاه ژرف و غنی تمدنی همانند نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای تضعیف اثربخشی نفوذ سیستمی ایالات متحده و هر شکلی از روابط هژمونیک بدیل و باز تولید یک فضای کنترل بومی ژئوپلیتیکی در غرب آسیا بر پایه یک قدرت نظامی بومی فناورانه رو به گسترش و افزایش سهم عمده از تولید ناخالص اقتصاد جهانی، ابعاد دیگری از ظهور کانون‌های قدرت متکثر را در گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک نشان می‌دهد.

1. Interstate

2. BRICS: Brazil, Russia, India, China, and South Africa, 2006

3. UNASUR: the Constitutive Treaty of the Union of South American Nations 2008

4. CELAC: The Community of Latin American and Caribbean States, 2010

بنظرمی‌رسد تحولات ایجاد شده در راستای ترمیم فضای ژئوپلیتیکی و همگرایی غیراستعلاایی در سرمایه‌داری متاخر، امکانپذیری بازتولید ساخت قدرت جهانی عمودی هژمونیک در دوره پساامریکایی را از میان برداشته و جریان حرکت روابط هژمونیک احتمالی چینی در فضاهای جغرافیایی و سازوکارهای سیاسی و اقتصادی نظام جهانی را، نه بصورت متعادل بلکه بصورت مماس هدایت خواهد نمود. این تحول ممکن است بصورت ظهور فضاهای ژئوپلیتیکی بازدارندگی در مقابل فشار سیستمی از کانون هژمونیک را بواسطه کاهش وابستگی ساختی در لایه‌های غیرکانونی نظام جهانی و ترمیم فرم‌اسیون توسعه دولت‌های غیرهژمون متحقق گردد. بنابراین ابعاد دیگری از گسیختگی کنترل عمودی هژمونیک و تکوین احتمالی روابط افقی هژمونیک در نظام جهانی پساامریکایی، پیوند دیالکتیکی با دو متغیر تقویت و تسریع فرآیند رشد و توسعه ساختاری و غیروابسته در مناطق غیرکانونی و کاهش شکاف در لایه‌های سه گانه نظام جهانی را آشکار می‌نماید (Pradella et.al.,2015:80-81).

افزایش تعداد کشورهای نوظهور و تسریع کمی و کیفی رشد و توسعه هند، چین، بره‌های آسیا، کشورهای امریکای لاتین با مرکزیت برزیل و بطور کلی کاهش سهم ایالات متحده از تولید ناخالص اقتصاد جهانی و تعدیل سهم این کشور از انباشت ساختاری جهان و افزایش نسبی قدرت نرم و سخت در لایه‌های غیرکانونی در تضعیف و کاهش اثربخشی کنترل هژمونیک امریکایی در دوره سرمایه‌داری متاخر نسبت به دوره عصرطلایی پسا جنگ، بازتاب عینی رابطه معکوس رشد و توسعه جهانی و سطح اثربخشی کنترل سیستمی روابط بین‌الملل از کانون هژمونیک را آشکار می‌نماید (Agnew,2005:151-156 & Bina,2023:199-200). استمرار این تحول در دوره بلند مدت بصورت غیر قطعی می‌تواند اثربخشی کنترل سیستمی هژمونیک در نظم پساامریکایی را تا حدی کاهش دهد که مختصات محوری هژمون احتمالی چین در نظام جهانی به یکی از قطب‌های متکثر تقلیل پیدا کند و کانون‌های رقیب هژمون در قالب اتحاد‌های منطقه‌ای ایجاد شود. از این منظر روند کاهش نسبی شکاف در لایه‌های سه گانه نظام جهانی بواسطه تغییر در توزیع سهم از تولید ناخالص اقتصاد جهانی و افزایش نسبی قدرت نرم و سخت در لایه‌های غیرکانونی، هزینه‌های مالی، فنی، سیاسی و نظامی را در تداوم روابط هژمونیک عمودی بسیار افزایش داده و تسریع کمی و کیفی روند جهانی شدن و در راستای آن فشردگی فضا-زمان در ساخت نظام جهانی ژرفای اثربخشی بازخوران سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی اعمال سیاست‌های عمودی هژمونیک را علیه کانون اصلی انتشار آن را افزایش داده است. در این چشم‌انداز پیامدهای فشار هژمونیک ایالات متحده علیه اردوگاه شرق و بازخوران ضد هژمونیک شوروی بازتاب عینی هزینه‌های مدیریت عمودی هژمونیک را نشان می‌دهد (Levine et.al.,2003:170-173).

لذا، انشعاب احتمالی در بازتولید روابط هژمونیک در گذار از نظم امریکایی در روند غیرقطعی بسویی استحاله خواهد یافت که تحمیل اشکال مختلف هزینه‌های کنترل سیستمی جهان و مهار نیروهای پراکنده‌ساز ضد سیستمی را به حداقل رسانده و دربرگیری فضاهای ژئوپلیتیکی همجوار یا ماوربحار برای هژمون بدیل چینی در سیکل احتمالی چهارم را با کاهش میلیتاریستی شدن روابط بین‌دولتی و امتناع از جنگ‌های محدود یا فرسایشی امکانپذیر نماید. این روند سیستمی غیرقطعی می‌تواند ناشی از افول موقعیت انحصاری ایالات متحده و سایر قدرت‌های کانونی در تسلط بر تکنولوژی‌های برتر، فرآیندهای تولید صنعتی انحصاری، تفوق در تولید تسلیحات کشتار جمعی و تسلیحات هوافضای پایه و ورود تعداد زیادی از دولت‌های غیر کانونی در باشگاه تسلیحات انحصاری فوق پیشرفته و کشتار جمعی و گسترش کمی و کیفی تجارت جهانی تسلیحاتی قلمداد شود (Tan, 2010: 48-49) (Stockholm International Peace Research Institute, 2021: 7).

در این سپهر بنظر می‌رسد در نظم هژمونیک احتمالی چینی ایجاد ارتش امپریالیستی با استراتژی جهانی برای کنترل بازارهای بین‌المللی، ترمیم فضاهای ژئوپلیتیکی بر پایه منافع هژمونیک چینی، ایجاد پایگاه‌های نظامی در مختصات‌های خارج از فضای ملی و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی یکجانبه‌گرا بر مبنای کنترل هژمونیک نمی‌تواند با تحولات نظم پساامریکایی و تکثر کانون‌های قدرت نوظهور سازگار باشد. لذا الزامات ساختاری ناشی از افقی‌سازی روابط هژمونیک چشم‌انداز غیراستعلائی بین‌المللی را در سیکل احتمالی چهارم هژمونیک و ظهور چین در چهارچوب راهبرد «توسعه صلح آمیز» به تصویر می‌کشد (Bijian, 2005: 2-3). در مقابل این تحول نمی‌تواند از سطح مخارج نظامی رو به افزایش جهان و تجارت تسلیحاتی بکاهد. از سوی دیگر توسعه کیفی و کمی سطح دانش علمی و ظهور فناوری‌های فوق مدرن اثرات ژرف در تولید اشکال متنوع جنگ افزارها داشته و شدت و سرعت قدرت تخریب در جنگ‌ها را افزایش داده است. لذا کنترل، مهار و تقابل با مدل‌های متنوع استراتژی‌های جنگی در فضاهای پراکنده ژئوپلیتیکی بسیار دشوار و پرهزینه شده است. این تحول نیز می‌تواند بسان متغیر دیگری ارزیابی می‌شود که لزوم استحاله عمودی روابط هژمونیک به روابط افقی را برای هژمونی احتمالی چین اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این تحول احتمالی از چشم‌انداز سیاست جهانی طبقه حاکم چین می‌تواند با هدف عقلانی و دمکراتیک‌سازی نظام جهانی پساامریکایی مشارکت جهانی چین در تسریع فرآیند توسعه بین‌المللی و امتناع از تقابل‌های نظامی پیش‌بینی‌ناپذیر و پیچیده با پیامدهای آشوبناک چند بُعدی بلند مدت و فرسایشی و تقویت چندجانبه‌گرایی سیستمی قابل فهم باشد. در این سپهر اولویت راهبردی بلندمدت در نظام جهانی پساامریکایی برای کانون قدرت چینی مهار هر متغیری است که بالقوه می‌تواند روند رشد و توسعه پایدار چین و شکوفایی و انبساط اقتصاد جهانی را مختل نماید (Cheng, 2017: 110-111; Danner, 2018: 35-36).

از سوی دیگر اعمال روابط عمودی هژمونیک در سیکل‌های پیشین نظام جهانی رابطه تنگاتنگی با تحولاتی پولی و ارز مسلط بین‌المللی داشته است. تاجایی که مسئله به سیکل سوم هژمونیک مربوط می‌شود حاکمیت ارز مسلط بین‌المللی در روند بحرانی گذار به نظم هژمونیک امریکایی همگام با تحمیل نهادهای برتون وودز به همه طرفین درگیر در جنگ جهانی دوم و تحمیل سلطه دلار به مثابه ارز استاندارد تبادلات بین‌المللی با پشتوانه ذخایر طلای فورت ناکس روند سلطه‌گری ایالات متحده را در تجارت جهانی تثبیت نمود. از سوی دیگر انحلال احکام مبادلات ارزی برتون وودز (۱۹۷۳-۱۹۷۱) در سطح جهانی، بعثت تفوق سهم ایالات متحده در تولید ناخالص جهانی و نفوذ تعیین‌کننده آن در نهادهای مالی-پولی جهان تاثیر محسوس در کاهش نفوذ امپریالیسم دلار نداشته است. در این سپهر تریق میلیاردها دلار به بانک‌های بین‌المللی و بانک‌های اروپای غربی و ممانعت از ورشکستگی آنها در جریان بحران ۲۰۰۸ بازتاب عینی تداوم نفوذ جهانی دلار است (Tooze, 2021: 22-23).

در مقابل روند تقویت پشتوانه ارزهای بین‌المللی رقیب و غیرمسلط در سطح جهانی و کاهش مداوم شکاف نرخ برابری تبادل ارز میان دلار، مارک، یوان، پوند و امثالهم روندی را در سطح بین‌المللی ایجاد نموده است که بنظر می‌رسد در صورت تحقق سیکل چهارم احتمالی هژمونی چینی نمی‌تواند یوان را به مثابه یک ارز پایه جهانی در موقعیت مسلط تبادلات بین‌المللی قرار دهد (McKinnon, 2013: 19-20) (جدول ۲).

نوع ارز	۱۹۹۸	۲۰۰۱	۲۰۰۴	۲۰۰۷	۲۰۱۰
دلار	۸۶/۸	۸۹/۹	۸۸/۰	۸۵/۶	۸۴/۹
نظام پولی اروپا و یورو	۵۲/۵	۳۷/۹	۳۷/۴	۳۷/۰	۳۹/۱
یوان	۲۱/۷	۲۳/۵	۲۰/۸	۱۷/۲	۱۹/۰
پوند	۱۱/۰	۱۳/۰	۱۶/۵	۱۴/۹	۱۲/۹
فرانک سوئیس	۷/۱	۶/۰	۶/۰	۶/۸	۶/۴
دلار کانادا و استرالیا	۶/۵	۸/۸	۱۰/۲	۱۰/۹	۱۲/۹
کل ارزهای دیگر	۱۴/۴	۲۰/۹	۲۱/۱	۲۷/۶	۲۴/۸
تضاهم نامه کل گردش مالی	۱/۵۰۷	۱/۵۰۵	۲/۰۴۰	۳/۰۷۳	۳/۱۸۹

Source: Bank for International Settlements, Central Bank Survey of Foreign Exchange and Derivative Market Activity in April 2010: Preliminary Results: 2010

به کلام دیگر هر چند چین با تاسیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۱ در صدد است با افزایش نفوذ ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی خود نفوذ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را تضعیف نموده و نهادهای مالی-پولی بدیل هژمونی احتمالی چینی را با تفوق سهم سرمایه‌ایی چین توسعه دهد (Cole, 2016: 11-12)؛ اما بنظر می‌رسد تداوم روند تحکیم

ارزهای رقیب قانونی نظام جهانی شامل یورو، سایر ارزهای اروپای غربی و تکوین جریان ارز بومی در حوزه کارائیب و امریکای جنوبی مانع از پیدایش روابط متمرکز می‌شود که امریالیسم دلار توانست در سیکل سوم هژمونیک در تجارت بین‌المللی ایجاد نماید. لذا بنظر می‌رسد نقش تعیین‌کننده ارز مسلط بین‌المللی در بازتولید روابط عمودی هژمونیک در نظام جهانی پساامریکایی فاقد اثربخشی بوده و یک جریان تبادل ارزی غیرمتمرکز و متوازن در مقیاس جهانی در حال تکوین است. روند مذکور می‌تواند مانع از استیلای هژمونیک یوان در تجارت جهانی و کنترل سیستمی مالی-پولی بین‌المللی همانند دلار در بستر سازمان‌های بین‌المللی یکجانبه‌گرا باشد (Glenn, 2016: 204-205). این روند بواسطه گسترش زیرساخت‌های جهانی ICT و تعمیق پیچیدگی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای فعالیت‌های اقتصاد مجازی، توانایی کنترل انحصاری و شبکه‌ای سرمایه‌داری مالی و تبادلات پولی دیجیتال را از هر نوع کانون کنترل هژمونیک خارج نموده و روندهای آتی بازنمایی افزایش پیچیدگی وضعیت جاری را در سیکل هژمونی احتمالی چین نشان می‌دهد (Prasad, 2021).

نتیجه‌گیری

بحران بلند مدت سرمایه‌داری متاخر از دهه ۱۹۷۰ بستری برای تحولات ساختاری در نظام جهانی بوده است. این روند از یک سو شرایط ذهنی و عینی‌گذار از سیکل سوم هژمونیک امریکایی را بر اساس شاخص‌های زوال الهه صلح قدرت‌های بزرگ از قبیل کاهش سهم از تولید ناخالص اقتصاد جهانی، تضعیف ساختارهای قدرت ملی، افزایش مخارج نظامی، کاهش اثربخشی نفوذ ژئوپلیتیکی در کل نظام جهانی را متحقق نموده است. از سوی دیگر ظهور صلح‌آمیز چین در نظام جهانی به واسطه تصاحب فزاینده از سهم تولید ناخالص اقتصاد جهانی، کسب سهم بیشینه از تجارت بین‌الملل، ایجاد سیکل نظام‌مند انباشت بومی منحصربفرد در تاریخ بلند نظام جهانی و امتناع از اتخاذ یک سیاست جهانی امریالیستی، طلعه احتمالی تکوین چهارمین سیکل هژمونیک را با یک پیکربندی متفاوت از الگوهای هژمونیک غربی نشان می‌دهد.

در این سپهر به نظر می‌رسد تکوین دگردیسی‌های ساختاری در نظام جهانی متأخر تغییراتی بنیانی در بازتولید روابط هژمونیک سیستمی و مدل‌های کنترل و مدیریت بین‌المللی پدید آورده است. این تحولات ساختاری در روندی غیرقطعی اثرات بازگشت‌ناپذیر در پیکربندی روابط هژمونیک در نظام جهانی پساامریکایی ایجاد خواهد نمود. از این منظر در سیکل‌های سه‌گانه هژمونیک غربی یک رابطه عمودی متمرکز در ساختار نظام جهانی حول یک کانون کنترل بین‌المللی پیکربندی شده بود و همزمان اهرم‌های سیاسی، مهار ژئوپلیتیکی و نهادسازی بین‌المللی به مثابه

نیروهای جهانی در بازتولید سیستمی روابط هژمونیک عمل می نمودند. از سوی دیگر این ساختار هژمونیک به واسطه کنترل شبه انحصاری بر اقتصاد جهانی سرمایه داری از کانون هژمونیک تقویت و تحکیم می گردید.

در مقابل، در دوره پسا شوروی به دنبال ظهور کانون‌های جدید قدرت و تغییرات عینی در فرم‌اسیون اقتصاد جهانی شرایط تاریخی بازتولید کنترل عمودی هژمونیک بر نظام جهانی مسدود گردید. به کلام دیگر کشورهای نوظهور در آسیا و امریکای جنوبی، تکوین ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای جدید مانند بریکس، سازمان همکاری‌های شانگهای، تقویت و توسعه سازمان‌های بومی امریکای لاتین در قالب سلاک و اونا سور، تکوین سرمایه‌داری شبکه‌ای جهانی شده در بستر اقتصاد دیجیتال و زوال سلطه جهانی ارز هژمونیک بواسطه ظهور ارزهای رقیب و رمز ارزهای دیجیتال و تسلط الگوهای رئالیسم تهاجمی در سیاست جهانی و بازخوران آن بصورت گسترش کمی و کیفی تجارت تسلیحاتی و انحصارزدایی از جنگ افزارهای کشتار جمعی و پیشرفته موشک پایه، جملگی نیروهای دفاعی بازدارندگی کشورهای مختلف را افزایش داده و در شرایط مذکور هزینه‌ها و پیامدهای مختلف و بلندمدت اعمال کنترل عمودی هژمونیک در نظام جهانی بشدت افزایش یافته است. بنابراین در روند گذار از سیکل سوم هژمونی امریکایی راهبردهای سیاست خارجی و دفاعی کشورهای مختلف چه در قالب ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و چه از حیث اقدامات منفرد ملی در راستای تقابل و نفی یک نظام جهانی تک قطبی و یکجانبه‌گرا بگونه‌ای در حال پیکربندی مجدد است که برآیند بی‌میانجی این فرآیند تقویت کانون‌های متکثر و پراکنده قدرت ژئوپلیتیکی در کل مقیاس نظام جهانی است.

بنابراین در روند گذار به سیکل چهارم احتمالی هژمونیک چینی و همگام با آن در روند بازساخت کرانمند نظام جهانی سرمایه‌داری برپایه عدم قطعیت شناختی در انشعاب سیستم‌های پیچیده و تکوین احتمالی مسیرهای متکثر گذار، پیکربندی روابط هژمونیک در نظام جهانی پسا امریکایی نمی‌تواند ساختارهای هژمونیک غربی را بازتولید و یک محور کنترل متمرکز در نظام جهانی ایجاد نماید. بنظرمی‌رسد متغیرهای پراکنده ساز ضد هژمونیک فعال شده در نظام جهانی متاخر، شرایطی را از حیث عینی و ذهنی در ساخت سرمایه‌داری تاریخی بین‌المللی پدید آورده‌اند که برآیند بی‌میانجی آن پیکربندی روابط افقی هژمونیک در مقیاس جهانی است. به کلام دیگر ساختارهای ایجاد شده در سیکل سوم هژمونیک نمی‌تواند در نظام جهانی پسا امریکایی بدون تغییر بازتولید و روابط ساختی هژمونیک را با یک کانون منفرد کنترل سیستمی احیا نماید. لذا نظام جهانی متاخر در روند گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک چینی از حیث موفقولوژی قدرت و ساخت مادی سرمایه‌داری در حال استحاله به یک فرم‌اسیون شکلی مسطح چندقطبی با چندین کانون قدرت ژئوپلیتیکی منفرد، ائتلاف‌های منطقه‌ای-بین‌المللی ضد هژمون و فضا‌های پراکنده انباشت جهانی سرمایه در بستر یک نظام هژمونیک افقی است.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

منابع

- آنائی، ابوالفضل؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و مسعودنیا، حسین (۱۴۰۲). «تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌های افول هژمونی آمریکا در نظام جهانی سرمایه‌داری». *دوفصلنامه علمی دانش سیاسی*، دوره ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶: ۳۰۷-۳۳۴.
- اکیف، توماس اندرو (۱۴۰۰). *زوال هژمونی ایالات متحده در نیکره غربی*. ترجمه الهه نوری غلامی زاده. تهران: سروش.
- توز، آدام (۱۴۰۰). *سقوط اقتصادی ۲۰۰۸*. ترجمه پیروز اشرف. تهران: نشر اختران.
- شیرخانی، محمدعلی وارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۵). «اجماع پکن؛ الگوی نوین توسعه در عصر جهانی شده». *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، شماره ۱، صص: ۱۲۹-۱۴۹.
- جانسیز، احمد و بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۴). «*آمریکا و ظهور جهانی چین*». *فصلنامه علمی-پژوهشی روابط خارجی*، دوره ۷، شماره ۳ - شماره پیاپی ۲۷، صص ۱۴۶-۱۱۳.
- خانی، محمدحسن و مسرور، محمد (۱۳۹۶). «*ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل*». *فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل*، دوره ۷، شماره ۲۴ - شماره پیاپی ۲۴، صص ۱۵۹-۱۸۴.
- دشتگرد، مجید و مرادی افرابی، عیسی (۱۴۰۰). «*الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی جین پینگ با تأکید بر مولفه‌ی اقتصادی*». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۸، شماره ۳ - شماره پیاپی ۷، صص ۷-۲۷.
- کالینیکوس، الکس (۱۳۹۷). *نظریه‌ها و روایت‌ها*. ترجمه اعظم فرهادی. تهران: نشر ژرف.
- کندی، پل (۱۳۹۱). *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*. گروه مترجمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

References

-Amin, Samir (2006). *Beyond US Hegemony? Assessing the Prospects for a Multipolar World*. London: Zed Press Ltd.

-Anaiei, Abolfazl; Shahramnia, Amir Masoud; Emam Jomezade Javad.s & Masoudnia, Hossein (2023). "Analysis of the complications of the decline of American hegemony in the capitalist world system". *Tehran: Political Knowledge Scientific Journal, Bi-quarterly, Vol.18, No.2, (Serial 36)*. [In Persian]

-Atikian, Joe (2013). *Industrial Shift: the Structure of the New World Economy*. New York: Palgrave Pivot.

-Aggarwal, Vinod K. & Newland, Sara A. (2015). *Responding to China's Rise: US and EU Strategies*. Heidelberg: Springer International Publishing.

- Agnew, John (2005). *Hegemony: The New Shape of Global Power*. Philadelphia: Temple University Press.
- Arrighi, Giovanni (2010). *The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our Time*. London: Verso.
- Aris, Stephen (2011). *Eurasian Regionalism: The Shanghai Cooperation Organisation*. New York: Palgrave Macmillan.
- Bank for International Settlements (2010). *Triennial Central Bank Survey of Foreign Exchange and Derivatives Market Activity in April 2010 - Preliminary global results - Turnover*.
<https://www.bis.org/publ/rpfx10.htm>
- Bacevich, Andrew J (2012). *The short American century: a postmortem*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Bijian, Zheng (2005). *China's Peaceful Rise: Speeches of Zheng Bijian 1997-2005*. Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Bina, Cyrus (2023). *Globalization and the Decline of American Power: The Political Economy of the American Fall*. New York: Routledge.
- Black, Jeremy (2008). *Great Powers and the Quest for Hegemony: The World Order Since 1500*. New York: Routledge.
- Brodsgaard, Kjeld Erik & Rutten, Koen (2017). *From Accelerated Accumulation to Socialist Market Economy in China*. Leiden: Brill.
- Callinicos, Alex (2018). *Theories and Narratives: Reflections on the Philosophy of History*. Tehran: Nashre-e-Zharf. [In Persian]
- Callinicos, Alex (2009). *Imperialism and Global Political Economy*. Cambridge: Polity.
- Chari, Chandra (2008). *War, Peace and Hegemony in a Globalized World: The Changing Balance of Power in the Twenty-First Century*. New York: Routledge.
- Chase-Dunn, Christopher & Babones, Salvatore J. (2006). *Global Social Change: Historical and Comparative Perspectives*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Chen, Weitseng (2017). *The Beijing Consensus: How China Has Changed Western Ideas of Law and Economic Development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chen, Yun (2009). *Transition and Development in China: Towards Shared Growth*. Farnham: Ashgate Publishing Limited.
- Chen, Zhao & Lu, Ming (2016). *Toward Balanced Growth with Economic Agglomeration: Empirical Studies of China's Urban-Rural and Interregional Development*. Berlin: Springer-Verlag.
- Cheng, Joseph Yu-shek (2018). *Multilateral approach in China's foreign policy*. Toh Tuck Link, World Scientific Publishing.

- Cole, Bernard D.(2013).*China's Quest for Great Power: Ships, Oil, and Foreign Policy*. Annapolis: Naval Institute Press.
- Coning, Cedric de; Mandrup, Thomas & Odgaard, Liselotte (2015). *The BRICS and Coexistence: An Alternative Vision of World Order*. New York: Routledge.
- d'Hooghe, Ingrid (2015). *China's Public Diplomacy*. Leiden: Brill Publication.
- Danner, Lukas K. (2018). *China's Grand Strategy: Contradictory Foreign Policy*. New York: Palgrave Macmillan.
- Dashtgerd, Majid & Moradi Afrapoli, Isa (2021). "The Model for Power Transition in China's Foreign Policy in the Era of Xi Jinping; With an Emphasis on Economy". Tehran: international studies journal (quarterly periodical), Volume 18, Issue 3 - Serial Number 71, Pages 7-27. [In Persian]
- Foot, Rosemary; MacFarlane, S. Neil & Mastanduno, Michael (2003). *US Hegemony and International Organizations*. New York: Oxford University Press.
- Glenn, John G. (2016). *China's Challenge to US Supremacy_ Economic Superpower versus Rising Star*. London: Palgrave Macmillan UK
- Gungwu, Wang & Wong, John (2007). *Interpreting China's Development*. Toh Tuck Link: World Scientific Publishing.
- Grosfoguel, Ramon & Cervantes-Rodriguez, Ana Margarita (2002).*The Modern Colonial Capitalist World-System in the Twentieth Century*. Westport: Greenwood Press.
- Gunder Frank, Andre (1978).*World Accumulation 1492-1789*. New York: Algora Publishing.
- Hopkins, Terence K. & Wallerstein, Immanuel (1982).*World-Systems Analysis: Theory and Methodology*. London: Sage Publications.
- Hornborg, Alf & Crumley, Carole (2006). *The World System and the Earth System. Global Socio Environmental Change and Sustainability since the Neolithic*. USA: Left Coast Press.
- Hudson, Michael (2003).*Super Imperialism: The Origin and Fundamentals of U.S. World Dominance*. London: Pluto Press.
- Khani, Mohammad Hasan & Masrou, Mohammad(2017). "China's Rise: US Challenges Facing China's Increasing Power in International Relations". Tehran: International Relations Researches Quarterly, Volume 7, Issue 24 - Serial Number 24 ,Pages 159-184. [In Persian]
- Kennedy, Paul M. (2012). *The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military from 1500 to 2000*. Entesharat Elmi and Farhangi. [In Persian]
- Jansiz,Ahmad & Bahrami Moghaddam, Sajad(2015). "The U.S. and China Global Rise". Tehran: Foreign Relations Quarterly. Volume 7, Issue 3 - Serial Number 27. Pages: 113-146. [In Persian]
- Kiely, Ray (2005). *Empire in the Age of Globalisation: U.S. Hegemony and Neo-liberal Disorder*. London: Pluto Press.

- Kleinknecht, Alfred; Mandel, Ernest & Wallerstein, Immanuel (1992). *New Findings in Long-Wave Research*. London: Palgrave Macmillan.
- Kolko, Gabriel(2009). *World in Crisis: the End of the American Century*. London: Pluto Press.
- Krishna, Sankaran (2009). *Globalization and Postcolonialism: Hegemony and Resistance in the ,Twenty-first Century*. Maryland: Rowman & Littlefield Publishers.
- Li, Minqi (2016). *China and the Twenty-first-Century Crisis*. London: Pluto Press.
- Levine, Paul & Smith, Ron (2003). *The Arms Trade, Security and Conflict*. New York: Routledge.
- Maingot, Anthony P. & Lozano, Wilfredo(2005). *The United States and the Caribbean : transforming hegemony and sovereignty*. New York: Routledge.
- McKinnon, Ronald I. (2013). *The Unloved Dollar Standard: From Bretton Woods to the Rise of China*. New York: Oxford University Press.
- Oatley, Thomas (2015). *A Political Economy of American Hegemony: Buildups, Booms, and Busts*. New York: Cambridge University Press.
- O’Keefe, Thomas Andrew (2021). *Bush II, Obama, and the Decline of U.S. Hegemony in the Western Hemisphere*. Tehran: Soroush Publication. [In Persian]
- Pradella, Lucia & Marois, Thomas (2015). *Polarizing Development: Alternatives to Neoliberalism and the Crisis*. London: Pluto Press.
- Prasad, Eswar S.(2021). *The Future of Money_ How the Digital Revolution Is Transforming Currencies and Finance*. Cambridge:Belknap Press-Harvard University Press.
- Prigogine, Ilya (2003). *Is Future Given?*. London: World Scientific Publishing.
- Prigogine, Ilya (1977). *Self-Organization in Non-Equilibrium Systems*. New York: Wiley Publication.
- Serra, Narcís & Stiglitz, Joseph E.(2008). *The Washington Consensus Reconsidered: Towards a New Global Governance*. New York: Oxford University Press.
- Shannon, Thomas R. (1996). *An Introduction to the World-System Perspective*. Colorado: Westview Press.
- Shirkhani, Mohammadal & Arghavani Pirsalami, Fariborz(2016). “*Beijing Consensus: New Model of Development in Globalised Age*”.Tehran: Politics Quarterly, Volume 46, Issue 1 - Serial Number 1, Pages 129-149. [In Persian]
- Stockholm International Peace Research Institute (2021a). *Trends in World Military Expenditure,2021*. https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-04/fs_2204_milex_2021_0.pdf
- Stockholm International Peace Research Institute (2021). *Trends in International Arms Transfers, 2020*. https://sipri.org/sites/default/files/2021-03/fs_2103_at_2020.pdf

- Sutter, Robert G.(2018).*US-China Relations: Perilous Past, Uncertain Present*. Maryland: Rowman & Littlefield Publishers.
- Tan, Andrew T. H. (2010). *The Global Arms Trade, A Handbook*. New York: Routledge.
- Tooze, Adam(2021). *Crashed: How a Decade of Financial Crises Changed the World*. Tehran: AkhtaranBook Press. [In Persian]
- Wallerstein, Immanuel; Collins, Randall; Mann, Michael; Derluguian, Georgi & Calhoun, Craig(2013).*Does Capitalism Have a Future?*, New York: Oxford University Press.
- Wallerstein, Immanuel; Aguirre Rojas, Carlos Antonio; Lemert, Charles (2012). *Uncertain worlds: world-systems analysis in changing times*. Routledge: New York.
- Wallerstein, Immanuel (2000).*The Essential Wallerstein*. New York: New Press.
- Watson, Adam (2007). *Hegemony & History*. Routledge: New York.
- Zhang, Yuyan & Feng, Weijiang (2019). *Peaceful Development Path in China*. Singapore: Springer Press.
- Zhao, Suisheng (2008). *China-US Relations Transformed: Perspectives & Strategic Interactions*. New York: Routledge.